

ملی‌گرایی و پوپولیسم؛ چه تفاوتی دارند و چگونه با یکدیگر پیوند می‌خورند؟

بررسی تفاوت میان ملی‌گرایی، میهن‌دوستی و پوپولیسم و چگونگی پیوند برخی گونه‌های ملی‌گرایی با سیاست‌های پوپولیستی

نویسنده: پروفسور سیروس آندیلازده

نسخه رسمی وب PDF | iranlaics.org/nationalism-populism/ :آرشیوی Nationalism-Populism-v1.0.pdf

یادداشت مفهومی

اصطلاح «پوپولیسم ملی‌گرا» در این نوشته به یک ایدئولوژی واحد و یکپارچه اشاره ندارد، بلکه برای توصیف الگوی سیاسی و گفتمانی به کار می‌رود که در آن، تقسیم جامعه میان «مردم» و «نخبگان» با تأکید بر هویت، حاکمیت یا منافع ملی ترکیب می‌شود.

مقدمه

پوپولیسم و ملی‌گرایی در بسیاری از جنبش‌ها و دولت‌های معاصر در کنار یکدیگر دیده می‌شوند؛ با این حال، این دو مفهوم یکسان نیستند و از مبانی فکری متفاوتی سرچشمه می‌گیرند.

در برخی صورت‌های اقتدارگرای پوپولیسم، ملی‌گرایی به ابزاری مهم برای بسیج سیاسی تبدیل می‌شود. تأکید بر هویت ملی، احساس تهدید، غرور جمعی یا تقابل میان «ما» و «او» دیگران «می‌تواند برای جلب حمایت سیاسی مورد استفاده قرار گیرد. با این همه، نه هر ملی‌گرایی پوپولیستی است و نه هر پوپولیسمی الزاماً بر ملی‌گرایی استوار است.

ملی‌گرایی چیست؟

ملی‌گرایی مجموعه‌ای از اندیشه‌ها و جنبش‌های سیاسی است که ملت را یکی از مهم‌ترین مبانی هویت جمعی و سازمان سیاسی می‌داند. این مفهوم می‌تواند در شکل‌های متفاوتی مانند ملی‌گرایی مدنی، فرهنگی، استقلال‌طلبانه، دموکراتیک یا اقتدارگرایانه ظاهر شود. بنابراین، نمی‌توان همه انواع ملی‌گرایی را با معیار واحدی ارزیابی کرد.

در برخی جنبش‌های پوپولیستی راست‌گرا یا اقتدارگرا، ملی‌گرایی با این تصور همراه می‌شود که یک هویت ملی مشترک در معرض تهدید قرار دارد. در چنین گفتمان‌هایی، مهاجران، اقلیت‌ها، نهادهای جامعه مدنی، رسانه‌ها، دانشگاهیان یا دیگر مخالفان ممکن است به عنوان تهدیدی برای هویت، فرهنگ یا منافع ملت معرفی شوند.

این نوع دوگانه‌سازی می‌تواند جامعه را حول نمادهای ملی بسیج کند و مرز پررنگ‌تری میان «مردم واقعی» و کسانی که بیرون از این تعریف قرار داده می‌شوند ایجاد کند.

با این حال، ملی‌گرایی همیشه بر منطق» ما در برابر آنها «استوار نبوده است. ریشه‌های ملی‌گرایی مدرن را معمولاً در تحولات سیاسی و فکری اواخر قرن هجدهم و قرن نوزدهم، از جمله انقلاب آمریکا و انقلاب فرانسه، جست‌وجو می‌کنند. این تحولات به گسترش اندیشه‌هایی مانند حاکمیت مردم، ملت به‌عنوان جامعه‌ای سیاسی و حق تعیین سرنوشت کمک کردند.

ملی‌گرایی در قرن نوزدهم همچنین در شکل‌گیری دولت‌های ملی، جنبش‌های استقلال‌طلب و منازعات سیاسی اروپا نقش مهمی داشت. در آغاز قرن بیستم نیز رقابت‌های ملی، امپراتوری و ژئوپلیتیک از جمله عواملی بودند که در شکل‌گیری زمینه‌های جنگ جهانی اول نقش داشتند.

در آلمان پس از جنگ جهانی اول، جریان‌های ملی‌گرای افراطی از روایت‌هایی مانند «افسانه خنجر از پشت» استفاده کردند. بر اساس این روایت نادرست، شکست آلمان نه حاصل شکست نظامی بلکه نتیجه خیانت داخلی، به‌ویژه از سوی یهودیان و نیروهای چپ، معرفی می‌شد. نازی‌ها بعدها از این روایت برای بسیج سیاسی، دشمن‌سازی و حمله به مخالفان خود بهره گرفتند.

در دهه ۲۰۱۰ نیز ملی‌گرایی یکی از عناصر مهم گفتمان حامیان برگزیت در بریتانیا بود.^{۱۱} در مجارستان نیز حزب فیدس در دوره‌های مختلف بر مفاهیمی مانند حاکمیت ملی، مخالفت با مداخله بروکسل و تقابل با برخی جریان‌های لیبرال و جامعه مدنی تأکید کرده است.^{۱۲}

پوپولیسم چیست؟

پوپولیسم رویکردی سیاسی و گفتمانی است که جامعه را معمولاً به دو اردوگاه متقابل تقسیم می‌کند: از یک سو «مردم» و از سوی دیگر «نخبگان».

جریان‌های پوپولیستی معمولاً ادعا می‌کنند که نماینده مستقیم اراده مردم هستند و نخبگان سیاسی، اقتصادی یا فرهنگی از منافع واقعی جامعه فاصله گرفته‌اند.

پوپولیسم لزوماً به یک ایدئولوژی خاص محدود نیست. می‌توان گونه‌های راست‌گرا، چپ‌گرا، ملی‌گرا، مذهبی یا حتی اشکال دیگری از پوپولیسم را مشاهده کرد. آنچه این جریان‌ها را به یکدیگر نزدیک می‌کند، بیشتر نحوه تعریف «مردم» و تقابل آنان با «نخبگان» است.

رفتارها و شیوه‌هایی شبیه به بسیج پوپولیستی سابقه‌ای طولانی در تاریخ سیاست دارند. برای نمونه، در جمهوری روم برخی سیاستمداران و جریان‌های موسوم به populares می‌کوشیدند برای مقابله با بخش‌هایی از نخبگان سیاسی، مستقیماً حمایت مردم را جلب کنند.^{۱۳} با این حال، این نمونه‌های تاریخی را نباید کاملاً معادل پوپولیسم مدرن دانست.

□ یادداشت تاریخی: جمهوری روم و زمینه‌های تضعیف نهادها

در جمهوری روم (۵۰۹–۲۷ پ.م.)، نظام سیاسی بر پایه توازن‌ی شکننده میان سنا، مجامع مردمی و مقامات اجرایی استوار بود. از اواخر سده دوم پ.م، شکاف‌های اجتماعی و سیاسی عمیق‌تر شدند. جریان populares با تکیه بر مجامع مردمی و تریبون‌های پلّیس، در برابر انحصار سنا قد علم می‌کرد و خواهان اصلاحات ارضی، کاهش بدهی‌ها و توزیع غلات بود. در سوی دیگر، optimates بر حاکمیت سنا و حفظ سنت‌های نیاکانی پافشاری می‌کردند. تحولات نظامی مرتبط با دوره گایوس ماریوس (۱۰۷ پ.م.) و افزایش نقش سربازان کم‌زمین یا بی‌زمین در ارتش، در کنار عوامل سیاسی و اجتماعی دیگر، به تغییر رابطه میان فرماندهان، سربازان و ساختار جمهوری کمک کرد. همچنین شکست سنت «ممنوعیت ورود ارتش به رم» (توسط سولا) ۸۸

پ.م. (و.پس از آن، عبور ژولیوس سزار از روبیکون) ۴۹ پ.م. (و جنگ داخلی، زمینه‌هایی را فراهم آورد که در نهایت به دیکتاتوری مادام‌العمر و سپس امپراتوری انجامید.

از این رویدادها می‌توان چند درس زمینه‌ساز برای جمهوری‌خواهی امروز استخراج کرد:

• **نهادهای مستقل** — به‌ویژه قوه قضائیه، ناظران انتخاباتی و رسانه‌های آزاد، باید چنان استوار باشند که هیچ جناحی نتواند آن‌ها را از کار بیندازد یا به ابزار قدرت خود تبدیل کند.

• **ارتش باید وفادار به قانون اساسی باشد** — نه وفادار به فرد، جناح یا فرقه. حرفه‌ای‌سازی نظامی باید با نظارت مدنی و شفافیت همراه باشد تا از تبدیل نیروهای مسلح به «سپاه خصوصی» جلوگیری شود.

• **عدالت اجتماعی** — مانند اصلاحات ارضی یا کاهش نابرابری، باید از مسیر قانون‌گذاری شفاف، با نظارت نهادی و مشارکت عمومی پیش رود، نه از طریق وعده‌های پوپولیستی مقطعی که ممکن است به سرکوب یا بی‌ثباتی بینجامد.

• **تعریف مردم** — «باید همه شهروندان را با حقوق برابر دربرگیرد و نه فقط گروهی خاص که به‌نام» اراده عمومی «قدرت را قبضه می‌کنند. هرگونه انحصارطلبی هویتی یا قومی، جمهوری را به سمت فروپاشی نهادی سوق می‌دهد.

بنابراین، آنچه از روم باستان می‌آموزیم، نه یک رابطه علت‌ومعلولی خطی، بلکه مجموعه‌ای از هشدارها درباره آسیب‌پذیری جمهوری‌ها در برابر تضعیف تدریجی نهادهای نظامی‌گری سیاسی و انحصارگرایی هویتی است.

منبع: پال کنی، چرا پوپولیسم؟ راهبرد سیاسی از یونان باستان تا امروز (کمبریج: انتشارات دانشگاه کمبریج، ۲۰۲۳)، فصل ۲، صفحات ۲۴-۵۴.

در بخشی از سیاست اروپا در دهه‌های اخیر، پوپولیسم با گرایش‌های اقتدارگرایانه پیوند خورده است. در چنین مواردی، رهبران سیاسی خود را مدافع «مردم واقعی» معرفی می‌کنند و در مقابل، رسانه‌ها، دادگاه‌ها، سازمان‌های مدنی یا مخالفان سیاسی را بخشی از «نخبگان» می‌دانند که به ادعای آنان از مردم فاصله گرفته‌اند.

مشکل زمانی ایجاد می‌شود که این ادعا برای تضعیف استقلال نهادهای دموکراتیک، محدودکردن نظارت بر قدرت یا کاهش مشروعیت مخالفان به کار رود.

در برخی گفتمان‌های پوپولیستی راست‌گرا نیز اکثریت قومی، دینی یا فرهنگی به‌عنوان «مردم واقعی» تعریف می‌شود و مهاجران، اقلیت‌ها یا گروه‌های اجتماعی دیگر به‌عنوان کسانی خارج از این جامعه اصلی تصویر می‌شوند.

ملی‌گرایی و پوپولیسم چه تفاوتی دارند؟

ملی‌گرایی در درجه نخست به پرسش «ملت چیست و چه جایگاهی در سیاست دارد؟» مربوط می‌شود.

پوپولیسم بیشتر به پرسش «قدرت سیاسی باید در اختیار چه کسانی باشد و چه کسی نماینده واقعی مردم است؟» می‌پردازد.

از نظر نظری، ملی‌گرایی می‌تواند بدون پوپولیسم وجود داشته باشد. یک دولت، حزب یا جنبش ممکن است بر هویت و منافع ملی تأکید کند، بدون آنکه جامعه را به دو اردوگاه «مردم» و «نخبگان» تقسیم کند.

به همین ترتیب، پوپولیسم نیز ممکن است بدون تأکید جدی بر ملی‌گرایی شکل بگیرد. برخی جریان‌های پوپولیستی بیشتر بر شکاف‌های اقتصادی، طبقاتی یا اجتماعی تمرکز می‌کنند.

با این حال، ملی‌گرایی انحصارگرا و پوپولیسم می‌توانند به راحتی با یکدیگر ترکیب شوند. در چنین حالتی، «مردم واقعی» نه فقط در برابر «نخبگان» بلکه در برابر گروه‌هایی که خارج از تعریف خاصی از ملت قرار داده می‌شوند، تعریف می‌شوند.

در برخی نمونه‌ها، تهدیدهای داخلی یا خارجی بزرگنمایی یا حتی به‌صورت سیاسی برساخته می‌شوند تا انسجام هواداران افزایش یابد و تمرکز قدرت توجیه شود. نمادهایی مانند پرچم، مرز، ارتش، تاریخ ملی یا حاکمیت سیاسی نیز می‌توانند در این فرایند اهمیت ویژه‌ای پیدا کنند.

ملی‌گرایی و میهن‌دوستی

تفکیک میان ملی‌گرایی و میهن‌دوستی نیز اهمیت دارد.

میهن‌دوستی معمولاً به احساس دلبستگی، مسئولیت و تعلق نسبت به کشور و جامعه اشاره دارد. یک فرد می‌تواند کشور خود را دوست داشته باشد و در عین حال دولت، رهبران یا سیاست‌های آن را نقد کند.

ملی‌گرایی، به‌ویژه در شکل‌های سیاسی‌تر آن، علاوه بر احساس تعلق می‌تواند بر ملت به‌عنوان واحد اصلی قدرت، حاکمیت و هویت سیاسی تأکید کند.

بنابراین، میهن‌دوستی و ملی‌گرایی الزاماً یکسان نیستند. عشق به کشور لزوماً به معنای برتر دانستن آن نسبت به دیگر کشورها یا حمایت بی‌قیدوشرط از حکومت نیست.

نمونه‌هایی از پیوند ملی‌گرایی و پوپولیسم

در دوره‌های مختلف، جنبش‌ها و دولت‌هایی در اروپا و دیگر نقاط جهان از ترکیب ملی‌گرایی و منطق پوپولیستی استفاده کرده‌اند.

در فرانسه، حزب «اجتماع ملی» (Rassemblement National) «و در ایتالیا، حزب» لیگا (Lega) «در دوره‌های مختلف بر موضوعاتی مانند هویت ملی، مهاجرت، حاکمیت و مخالفت با نخبگان سیاسی تأکید کرده‌اند.^{۱۰۱۴}

نمونه‌های دیگری نیز در مجارستان، لهستان، اسلونی و برخی دیگر از کشورهای اروپایی دیده شده‌اند.

با این حال، پوپولیسم منحصر به جریان‌های راست‌گرا نیست. در تاریخ معاصر، جریان‌های چپ نیز از زبان و منطق پوپولیستی استفاده کرده‌اند. برخی پژوهشگران در سیاست‌های دوره فرانکلین روزولت در ایالات متحده عناصری از سنت پوپولیستی مشاهده کرده‌اند.^{۱۰۱۵} هوگو چاوز در ونزوئلا نیز از نمونه‌های شناخته‌شده‌تر پوپولیسم چپ‌گرا به شمار می‌رود.^{۱۰۱۶}

پوپولیسم ملی‌گرا چیست؟

«پوپولیسم ملی‌گرا» را می‌توان ترکیبی سیاسی و گفتمانی از دو عنصر دانست: تأکید بر ملت و هویت ملی از یک سو و تقسیم جامعه میان «مردم» و «نخبگان» از سوی دیگر.

در این الگو، رهبران یا جنبش‌های سیاسی معمولاً ادعا می‌کنند که هم از مردم در برابر نخبگان دفاع می‌کنند و هم از ملت در برابر تهدیدهای داخلی یا خارجی.

ظهور چنین جریان‌هایی معمولاً یک علت واحد ندارد. عوامل اقتصادی، احساس ناامنی اجتماعی، کاهش اعتماد به نهادهای سیاسی، بحران‌های مهاجرتی، تغییرات فرهنگی، جهانی‌شدن، نگرانی درباره هویت ملی و ضعف احزاب سنتی می‌توانند در کشور‌های مختلف نقش‌های متفاوتی داشته باشند.

به همین دلیل، پوپولیسم ملی‌گرا را نمی‌توان صرفاً محصول یک عامل اقتصادی، فرهنگی یا مهاجرتی دانست.

جمع‌بندی

ملی‌گرایی و پوپولیسم دو مفهوم متفاوت‌اند که می‌توانند مستقل از یکدیگر وجود داشته باشند، اما در برخی شرایط سیاسی به‌شدت به هم نزدیک می‌شوند.

ملی‌گرایی بر ملت، هویت و حاکمیت تأکید می‌کند. پوپولیسم سیاست را عمدتاً به تقابل میان «مردم» و «نخبگان» تبدیل می‌کند. وقتی ملی‌گرایی انحصارگرا با پوپولیسم اقتدارگرا ترکیب شود، مرز میان شهروندان و واقعی «و» دیگران «می‌تواند پررنگ‌تر شود و فشار بر نهادهای مستقل، مخالفان یا اقلیت‌ها افزایش یابد.

در مقابل، تعلق ملی یا میهن‌دوستی لزوماً با چنین الگویی همراه نیست. یک جامعه می‌تواند احساس هویت و همبستگی ملی نیرومندی داشته باشد و هم‌زمان به تکرر، برابری شهروندی، آزادی سیاسی و نهادهای دموکراتیک پایبند بماند.

نویسنده: پروفیسور سیروس آندیلانزه | ۱۰ مرداد ۱۴۰۵

پانویس‌ها

- [۱] Paul Chilton, *Brexitpeak: Demagoguery and the Decline of Democracy* (Cambridge: Cambridge University Press, 2024), chap. 1. See also Roger Eatwell and Matthew Goodwin, *National Populism: The Revolt Against Liberal Democracy* (London: Pelican, 2018), chap. 3.
- [۲] Bálint Demers, “Hungarian Nationalism in the Orbán Era: The Martfü Case,” *Nationalities Papers* 53, no. 4 (2025): 962–977. See also Zsuzsanna Végh, “Orbán, Fidesz, and Hungary’s Populist Foreign Policy,” *Carnegie Endowment for International Peace*, June 8, 2026.
- [۳] Paul Kenny, “Populists before Parties,” in *Why Populism? Political Strategy from Ancient Greece to the Present* (Cambridge: Cambridge University Press, 2023), 24–54.
- [۴] Elisa Bellè and Felicien Faury, “Going Local, Going Mainstream? An Ethnographic Study of Two French Cities Governed by the Rassemblement National,” *Government and Opposition* 60, no. 1 (2025): 125–140.
- [۵] George Newth, *Fathers of the Lega: Populist Regionalism and Populist Nationalism in Historical Perspective* (Abingdon and New York: Routledge, 2024).
- [۶] Kent Jones, “Populism, Trade, and the Trump Path to Victory,” in *Populism and Trade: The Challenge to the Global Trading System* (Oxford: Oxford University Press, 2021), 50–70. See also Michael Kazin, *The Populist Persuasion: An American History* (New York: Basic Books, 1995).
- [۷] Kirk A. Hawkins, “Populism in Venezuela: The Rise of Chavismo,” *Third World Quarterly* 24, no. 6 (2003): 1137–1160; Kenneth M. Roberts, “Populism and Democracy in Venezuela under Hugo Chávez,” in *Populism in Europe and the Americas: Threat or Corrective for Democracy?*, ed. Cas Mudde and Cristóbal Rovira Kaltwasser (Cambridge: Cambridge University Press, 2012), 136–159.

کتاب‌شناسی

- Bellè, Elisa, and Felicien Faury. "Going Local, Going Mainstream? An Ethnographic Study of Two French Cities Governed by the Rassemblement National." *Government and Opposition* 60, no. 1 (2025): 125–140.
- Chilton, Paul. *Brexitpeak: Demagoguery and the Decline of Democracy*. Cambridge: Cambridge University Press, 2024.
- Demers, Bálint. "Hungarian Nationalism in the Orbán Era: The Martfü Case." *Nationalities Papers* 53, no. 4 (2025): 962–977.
- Eatwell, Roger, and Matthew Goodwin. *National Populism: The Revolt Against Liberal Democracy*. London: Pelican, 2018.
- Hawkins, Kirk A. "Populism in Venezuela: The Rise of Chavismo." *Third World Quarterly* 24, no. 6 (2003): 1137–1160.
- Jones, Kent. "Populism, Trade, and the Trump Path to Victory." In *Populism and Trade: The Challenge to the Global Trading System*. Oxford: Oxford University Press, 2021.
- Kazin, Michael. *The Populist Persuasion: An American History*. New York: Basic Books, 1995.
- Kenny, Paul. "Populists before Parties." In *Why Populism? Political Strategy from Ancient Greece to the Present*, 24–54. Cambridge: Cambridge University Press, 2023.
- Newth, George. *Fathers of the Lega: Populist Regionalism and Populist Nationalism in Historical Perspective*. Abingdon and New York: Routledge, 2024.
- Roberts, Kenneth M. "Populism and Democracy in Venezuela under Hugo Chávez." In *Populism in Europe and the Americas: Threat or Corrective for Democracy?*, edited by Cas Mudde and Cristóbal Rovira Kaltwasser, 136–159. Cambridge: Cambridge University Press, 2012.
- Vegh, Zsuzsanna. "Orbán, Fidesz, and Hungary's Populist Foreign Policy." *Carnegie Endowment for International Peace*, June 8, 2026.